

## درآمد مترجم

کتاب حاضر و ترجمه‌ی پیش رو حاصل مطالعات مترجم در سیر تحقیق و پژوهش در حوزه فلسفه سیاسی و بخصوص توجه به امر سیاسی در دنیای معاصر است. امر سیاسی به عنوان خصیصه جدایی‌ناپذیر انسان در اجتماع به تعبیری احساس تعلق فرد به جامعه و مُدُن یا مدینه فاضله است. از این رو تحقیق در هویت فردی و اجتماعی و توجه به منشأهای آن مهم خواهد بود. سوپژکتیویته به عنوان ویژگی دوران مدرن و پس از آن پست مدرن بر شئون اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، زیبایی‌شناسی و... انسان احاطه دارد؛ بنابراین نقطه کانونی عزیمت پژوهش مترجم به مسأله‌ی اصلی خود بوده است. زبان شیوا و خالی از طمطراق‌های معمول کتب فلسفی که در کتاب آقای هال مشهود است بر جذابیت متن ایشان افزوده و آن را نمونه یک متن روان به سبک نوشتاری فیلسوفان تحلیلی ساخته است، هرچند محتوای کتاب معطوف به فلسفه‌ی قاره‌ای است.

ترجمه‌ای از این کتاب با عنوان «سوپژکتیویته در ادبیات و فلسفه» اکنون در اختیار خوانندگان فارسی زبان وجود دارد، لیکن در ترجمه عبارات و اصطلاحات دچار لغزش‌هایی شده که خواننده را از محتوای اصلی آن دور می‌دارد، همچنین در برخی از بخش‌ها برخی عبارات ترجمه نشده‌اند یا ترجمه‌ی ارایه شده دقیقاً منظور متن را نمی‌رساند؛ ترجمه‌ی عنوان اصلی کتاب نیز به نحوی برگردانده شده که خواننده را متقاعد می‌سازد که در این کتاب به نحو‌اخص سوپژکتیویته در ادبیات و فلسفه بررسی شده است در حالی که این کتاب شمول بیش‌تری داشته و از مرز روانشناسی و جامعه‌شناسی و سیاست و دنیای مجازی معاصر عبور

می‌کند. همچنین ترجمه‌ی دیگری از این کتاب با عنوان «سوژه‌گی» در زبان فارسی وجود دارد؛ ترجمه‌ی عنوان کتاب به «سوژه‌گی» از منظر دستور زبان ادبیات فارسی و نیز معنا و مفهوم فلسفی مغشوش است و جعل چنین عنوانی معنایی را متبادر نمی‌سازد. در دستور زبان فارسی هرگاه کلمه‌ای به هاء مخفی یا غیرملفوظ ختم شود در هنگام الحاق یای نسبت به آخر آن، به جای هاء گاف آورده می‌شود، و کلمه به طور کلی معنای حاصل مصدری می‌دهد مانند: زندگی (زنده-ی) یا آزادگی، آزدگی، بافندگی، بردگی و از این قبیل. از سوی دیگر سوژه معنای خاص فلسفی دارد، از زمانی که دکارت به اصل بنیادین فلسفی خود، کوگیتو، یا من فکر می‌کنم پس هستم، دست یافت تمایز و دوگانگی سوژه و ابژه نمود یافت و در فلسفه‌های بعد از خودش بسط و گسترش پیدا کرد. سوژکتیویته تاریخ اندیشه فلسفی در بسط همین مفهوم از زمان دکارت تا کانت و هگل را شامل می‌شود و شاید به تعبیر هایدگر کل تاریخ فلسفه بسط مفهوم سوژکتیویسم است که البته تفاوت سوژکتیویسم و سوژکتیویته را باید در همین گستره‌ی تاریخی لحاظ کرد. در ضمن در زبان فارسی و در عرف زبانی سوژه به امر یا موضوعی خارج از انسان و بیرونی اشاره دارد، باری ترجمه عنوان کتاب به سوژه‌گی این دو اشکال را با خود به همراه دارد. در این ترجمه به منظور ایجاد تمایز در این آوا از اصطلاح سوژه بهره گرفته شد تا تمایز دکارتی سوژه و ابژه به نحو خاص فلسفی در معنای خود باقی بماند. از این رو به سبب اهمیتی که کتاب دارد و با اصرار دوست و همسر گرامی ام بر آن شدم ترجمه‌ای از کتاب را آماده سازم که به زعم مترجم ترجمه‌ای دقیق‌تر است و با رویکردی هرمنوتیکی بتواند فحوای متن را آشکار سازد.

یقیناً ترجمه‌ی هر متنی به نوعی تأویل و تفسیر آن است؛ و هر مترجم/مفسری با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سنتی و باورهای قومی و نژادی و البته تحصیلی خود با متن مواجه می‌شود. این تفسیر بدین معنا است که اهمیت ماهیت فهم از «فهم نهایی» یا «نیت مؤلف» بیش‌تر است. ترجمه در مقام تفسیر، نه به عنوان روشی برای ترجمه یا به اصطلاح، علم تأویل (هرمنوتیک) است بلکه به فهم درآوردن متن از نگاه مترجم/مفسر است؛ لذا چنانچه مترجم پا را از ترجمه صرف اصطلاحات و عبارات فراتر بگذارد، گامی در مسیر به فهم درآوردن متن برداشته است. از این جهت ترجمه خود می‌تواند نوعی تفسیر متن قلمداد شود، که کاری بس دشوار خواهد بود، و دشواری آن در ارتباط با انتقال معنای نص اصلی به خواننده‌ی ناآگاه از زبان آن متن است. از سوی دیگر هر مواجهه‌ای در زمان برای هر مترجم/مفسری یقیناً متفاوت از مواجه دیگران و حتا مواجه خود او در زمانی دیگر با متن است که این نیز خود بر دشواری کار می‌افزاید. این امر برای مترجم حاضر نیز مستثنی نبوده است و مواجه کنونی او با متن با مواجهه وی در زمان گذشته دو گونه‌ی متفاوت و از زبانی متفاوت بوده است که البته در دو زمان متفاوت نیز روی داده است.

متن حاضر که با بازنگری در ترجمه قبلی و توجه به زبان مقصد روی داده دارای سه ویژگی اصلی است: نخست، تا جای ممکن تلاش شده ترتیب ترجمه‌ی کلمات، جملات، عبارات و پاراگراف‌ها دقیقاً مشابه متن اصلی باشد تا ذهن خواننده به همان ترتیبی که نویسنده در نظر داشته با متن مواجه گردد. دوم، تلاش دیگر این بوده تا اصطلاح‌های استفاده شده در زبان اصلی به همان شکل در زبان مقصد آورده شود (البته این بدین

معنا نیست که قالب ساختاری زبان فارسی رعایت نگردیده است)، لیکن هر جا که نویسنده بر اصطلاحی یا عبارتی تأکید داشته و یا آن را به شکل خاصی به نگارش درآورده تقریباً در نهایت خود تلاش شده تا به همان صورت در زبان مقصد نیز تأکیدات و شکل اصطلاح‌ها رعایت گردد؛ و سوم، در ترجمه اصطلاحات جدید و نام‌نوس و یا کم کاربرد در زبان فارسی سعی شده از دایره لغات گسترده‌ی فرهنگستان لغت و فرهنگ‌نامه‌های مختلف و همچنین لغت‌نامه‌ها بر مبنای اصل و ریشه‌ی لغات و اصطلاحات واژگانی مناسب و متناسب با متن استفاده گردد.

این ویژگی‌ها سبب نشده تا مترجم تلاش در تفسیر متن را فرو گذارد، بلکه تا حد امکان «به فهم درآوردن» متن اصلی در زبان فارسی را سرلوحه خود قرار داده است.

در متن هرجا از کروشه «[...]» استفاده شده اضافاتی است که مترجم به متن افزوده و در سایر موارد تأکیدات نویسنده با گیومه نشان‌گذاری شده است؛ تأکیدات نیز همان مواردی هستند که نویسنده در متن ایجاد کرده است.

نکته‌ی دیگری که لازم به توضیح دارد، بکار بردن اصطلاحات در همان شکل انگلیسی در قالب نوشتار فارسی است. به زعم مترجم برخی از اصطلاحات مورد استفاده در زبان مبدأ قابلیت ترجمه ندارند و زبان مقصد گویای مفهوم کلمات و اصطلاحات نیست. لذا برخی از این اصطلاحات به همان شکل اصلی استفاده شده است، لیکن به منظور توضیح و شرح و نشان دادن تفاوت آن در ترجمه در انتهای هر فصل و